

نسخ دین از دیدگاه بهائیت بررسی و نقد دیدگاه با تأکید بر آیه پنجم سوره سجده

علی خلجی^۱

علی قنبری مزرعه نوی^۲

امیر رضا خلیلی^۳

چکیده

برداشت نادرست بهائیت از معنای کلمه «یَعْرُجُ» در آیه پنجم از سوره مبارکه سجده که آن را به معنای «برداشتن و نسخ دین» می‌داند، موجب این سؤال شده که مبنای تفسیر آیه شریفه در متون بهایی چیست؟ و چه تفاوتی با برداشت مفسرین فرق اسلامی دارد؟ هدف این مقاله نقد علمی ادعای بهائیان در نسخ دین اسلام است و پرداختن به این موضوع با توجه به قرار گرفتن تبلیغات بهائیان بر این موضوع، ضرورت دارد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و نیز جمع آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌های میسر شده است.

در دستاورد این پژوهش مشخص شد، ادعای بهائیان در این که «یعرج» به معنای نسخ و نسخ نیز به معنای ابطال باشد، تعبیر نادرستی است و تعبیر کنندگان آن بین معنای لغوی نسخ و اصطلاحی آن خلط نموده‌اند، که نتیجه آن نسخ اصل و گوهر ادیان پیشین و حکم به بطلان شرایع آنان است، در حالی که مفسرین اسلامی به این نتیجه ملتزم نیستند و تفسیر بهائیان از آیه پنجم سوره سجده تفسیر به رأی می‌باشد.

واژگان کلیدی

مذهب، نابرابری درآمد، اعتقاد به زندگی پس از مرگ، شایستگی رستگاری، Is2.

۱. دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: -ali.khalaji110@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت(ع) جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: dr.ghanbari54@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری فرق شیعه، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Email: amirkhalili1353@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۴

طرح مسأله

یکی از پایه‌های مهم اعتقادی در فرقه بهائیت نسخ شریعت اسلام است. از نظر بهائیان بشر احتیاج دائمی به نزول وحی و تجدید ادیان دارد (عبدالبهاء، الف، بی تا، ص ۱۵۰-۱۵۱) و نیازمندی‌های او در زمان‌های متفاوت تغییر می‌کند و دین اسلام نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای کنونی بشر باشد. از نظر ایشان «هر دوره‌ای برای خود اقتضائی دارد و خداوند، مردمان را متناسب با مقتضیات هر زمان از فیض خود بهره‌مند می‌کند. دین باید مطابق مقتضیات وقت باشد» (اشراق خاوری، الف، بی تا، ۱۹۰) پیروان این فرقه به اعتقاد خود احکام قدیمی و کهنه اسلام را کنار گذاشته و احکام جدید و متناسب با زمان، که توسط رهبران شان ابداع شده را انجام می‌دهند. بر پایه همین ادعا است که رهبران بهائیت خود را پیام آور دینی جدید معرفی می‌کنند و قائل به نسخ دین اسلام می‌شوند.

تاریخچه چنین باوری به تجمع و گردهمایی پیروان سید علی محمد باب شیرازی در بدشت باز می‌گردد که با هدف نسخ و باطل کردن احکام دین اسلام تشکیل شد. شوقی افندی از رهبران بهائیت می‌نویسد: «هدف اصلی و اساسی این اجتماع عظیم (بدشت) آن بود که اولاً به وسایل مقتضی استقلال امر بیان و انفصال شریعت رحمان از رسوم و آداب و سنن و شرایع قبلیه به نحو مؤثر و نافذ اعلام گردد» (افندی، بی تا، ص ۹۳) افندی از شریعت اسلام به عنوان شرع قدیم یاد می‌کند و سرآغاز افول آن را به واقعه بدشت نسبت می‌دهد. «در اثر این اجتماع نفخه صور دمیده شد و طلوع دور بدیع، افول شرع قدیم را اعلام نمود و تحوّل چینی عظیم و متین که در تاریخ ادیان عالم بی‌مثل و قرین است، خالی از هرگونه رسوم و تشریفات و فارغ از طنطنه و دبدبه ظاهره صورت گرفت» (همان: ۹۷).

در این گردهمایی آنچه که در شریعت اسلام به عنوان احکام عملی تأکید شده بود؛ کنار گذاشته شد، و آنچه که منع شده بود؛ به عنوان آئین جدید به جای احکام اسلامی معرفی گردید. قره‌العین که زنی در میان رهبران بابی بوده و احترام زیادی برای او قائل هستند کشف حجاب می‌کند و اولین گام را در کنار گذاردن احکام اسلام بر می‌دارد: «ناگهان (قره‌العین) بی‌ستر و حجاب در محضر مبارک در مقابل اصحاب ظاهر شد و در

جانب راست جناب قدّوس که آثار خشم و غضب از رخسار ایشان هویدا بود جالس گردید و با کلمات آتشین، حلول دور جدید را اعلام و نسخ سنن و شعائر قدیمه را علی رؤوس الاشهاد ابلاغ نمود» (همان: ۹۴-۹۵) کار به جایی رسید که: «جانمازها که همیشه مبسوط بود چنان برجیده شد که دیگر مبسوط نگردید و مهرها که برای نماز تا آن روز روی هم می گذاشتند، شکسته شد و اسمش را بت گذاشتند». (اشراق خاوری، ب، بی تا، ج ۲، ص ۵-۶).

پس از اعلام علنی نسخ شریعت اسلام سردمداران بهائیت به تلاش برای توجیه نظری و علمی آن پرداختند. آنها ابتدا با رد خاتمیت پیامبر اکرم (ص) به لحاظ عقلی لزوم تجدید شریعت را اثبات می کنند. عبدالبهاء در خطابه ای که در پاریس دارد، اساس ادیان را یکی می داند اما معتقد است که فروعاً به اقتضای زمان و مکان تغییر می کند. وی می گوید: «هر یک از ادیان مقدسه الهیه که تا حال نازل شده منقسم به دو قسم است یک قسم روحانیات است ... قسم دیگر که تعلق به جسمانیات دارد و فرع است در آن به حساب اقتضاء زمان تغییر و تبدیل حاصل می شود ... عالم امکان مثل هیکل انسان می ماند گاهی صحت دارد گاهی علیل و مریض است لهذا معالجات نظر به اختلاف امراض متفاوت است ... آن قسم از شریعت الله که تعلق بعالم جسمانی دارد آن تغییر و تبدیل حاصل می کند و این نظر به اقتضاء زمان است.» (عبدالبهاء، الف، بی تا، ص ۲۳۷)

افزون بر استدلال های عقلی و عرفی که در منابع بهائی است، تمسک به آیات قرآن برای نسخ شریعت اسلام از دیگر تلاش های بهائیان برای موجه جلوه دادن ادعای خویش است. ابوالفضل گلپایگانی در کتاب فرآند که از مفصل ترین و مهم ترین کتب نظری بهائیان است، با درج آیه پنجم سوره مبارکه سجده با تحریف معنوی کلمات قرآن کریم، ادعا می کند که دین اسلام پس از هزار سال زائل می شود. (گلپایگانی، بی تا، ص ۳۷-۳۸) او سپس چنین نتیجه گیری می کند که شروع اسلام تا زمان شهادت امام حسن عسکری (ع) دوره کمال و رشد بوده و پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری شروع و زمان افول اسلام پس از هزار سال، یعنی در سال ۱۲۶۰ هجری بوده است و در همین زمان هم ظهور علی محمد شیرازی به عنوان مبشر دین جدید می باشد.

با مطالعه و بررسی استدلال ابوالفضل گلپایگانی در استفاده از آیه پنجم سوره مبارکه سجده و کیفیت تفسیر آن سوالات مهمی فراروی محققین قرار می‌گیرد. به راستی دلیل گلپایگانی بر نسخ دین اسلام پس از هزار سال چیست؟ از کدام یک از کلمات آیات شریفه فوق الذکر چنین برداشتی می‌شود؟ معنای دقیق «یدبر الامر» چیست؟ و چگونه می‌تواند بر آغاز طلوع ادیان دلالت کند؟ بر چه اساسی هزار سال، از زمان شهادت امام حسن عسکری (ع) آغاز می‌شود؟ تحقیق در پاسخ علمی و دقیق به سوالات فوق می‌تواند پرده از صحت و سقم استدلال نظریه پرداز بهائیان بردارد و واقعیت را برای خوانندگان محترم روشن نماید.

نوشتار حاضر در صدد نشان دادن معنای نسخ دین از دیدگاه بهائیت و نقد آن با تأکید بر آیه پنجم سوره مبارکه سجده می‌باشد. دستیابی به چنین هدفی از این جهت که تمام بنای نظری و اعتقادی بهائیت بر نسخ دین استوار است اهمیت زیادی دارد. از سوئی دیگر انجام این پژوهش به خاطر مقابله با تبلیغ بهائی گری در فضای مجازی و با هدف قرار دادن جوانان ضرورت دارد.

در بررسی پیشینه موضوع این مقاله مشخص شد پژوهشگران متعددی به بررسی مسأله نسخ دین اسلام پرداخته اند که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره کرده و ضمن نقد آن وجه امتیاز این نوشتار را بیان می‌نمائیم.

کتاب محاکمه و بررسی باب و بها (مصطفوی، ۱۳۴۴: ۸۶-۸۸) از آثاری است که به موضوع نسخ دین اسلام از نگاه بهائیت پرداخته است. در این کتاب در واقع به بیان تاریخ مبحث نسخ از دیدگاه بهائیه که توسط چه کسی (قره العین) و چه زمانی (۱۳۶۴ق) پرداخته است، ولی به طرح تئوری و نظری بهائیت درباره نسخ نپرداخته است.

کتاب نشستی تحقیقی با باب و بهاء از دیگر آثار در این زمینه است که در ضمن سه صفحه از همین آیه سوره سجده با رویکرد تفسیری (فقه اللغة) و با آیه اکمال دین و اتمام نعمت در حد چند سطر پاسخ داده است. اما پاسخها مختصر و ناقص است. (موسوی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۶۱-۳۶۳) این در حالی است که در این مقاله پاسخ جامعی درباره ادعای نسخ دین اسلام و با رویکرد کلامی ارائه شده است.

کتاب در جستجوی حقیقت (روزبهائی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۳-۲۶۵)، با رویکرد تفسیری (فقه اللغه) و تطبیق تاریخی یعنی محاسبات تاریخ ها و فاصله بین ادیان، نسخ مورد نظر بهائیت را به چالش کشیده است.

مقاله اسلام و نسخ ادیان اثر دکتر محمد حسن قدردان ملکی به بیان مفهوم لغوی و اصطلاحی نسخ، توضیح حقیقت نسخ و قلمرو آن و اشاره به آرای عالمان اسلامی به تبیین مبانی قرآنی پرداخته است. اما به موضوع نسخ از دیدگاه بهائیت اشاره ای ندارد. (قدردان ملکی، ۱۳۷۸، ص ۸۳)

مقاله «بررسی و تحلیل ادله نقلی ابوالفضل گلپایگانی در کتاب فرائد درباره میعاد یوم ظهور» (عشرتی و دیگران، ۱۳۹۵) به بررسی دیدگاه گلپایگانی که از نظریه پردازان شاخص بهائیان است می پردازد و نظرات مختلف او از جمله دیدگاه نسخ دین اسلام را به چالش می کشد. هر چند که در مقاله یاد شده به طور مستقیم این بحث با تأکید بر آیه پنجم سوره سجده به چالش کشیده می شود اما در عین حال اشاره مختصری به لحاظ تفسیری بدان داشته که کفایت از پاسخ مبسوط و دقیق را دارا نیست. هر چند که آثار فوق به نوعی به موضوع ادعای نسخ اسلام از دیدگاه بهائیان پرداخته اند اما به موضوع نسخ از نگاه بهائیان به صورت مستقل نپرداخته و به عنوان یک مساله به صورت جداگانه مطرح نشده است. این در حالی است که نسخ مهم ترین پایه اعتقادات بهائیان است. نوآوری و وجه امتیاز این مقاله با سایر آثار پیش گفته، افزون بر پرداختن به نظریه نسخ دین اسلام در اعتقادات بهائیان به صورت یک مساله مهم، این نظریه را با رویکردی کلامی - تفسیری به نقد کشیده و با ارائه تناقضات بهائیت از منابع اصلی شان به بررسی و نقد آن پرداخته است.

روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است. در این مقاله ابتدا به مفهوم شناسی نسخ پرداخته و سپس ادعای بهائیان را مطرح خواهیم کرد و پس از بیان حقیقت نسخ، آثار مترتب بر بیان نادرست نسخ از دیدگاه بهائیت بازگو می شود.

مفهوم نسخ

یکی از راههایی که برای شناخت معنای نسخ باید پیمود، مراجعه به کتب دست اول لغت است. نسخ، کلمه ای عربی است که ریشه اصلی آن «ن، س، خ» می باشد و

برای شناخت عمیق‌تر آن باید به کتب لغت عربی رجوع نمود. از مراجعه به کتابهای لغت هشت معنا به دست می‌آید:

- ۱- نسخ یعنی زایل کردن: «النَّسْخُ إِزَالَتُكَ أَمْرًا كَانَ يُعْمَلُ بِهِ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۰۱) نسخ؛ یعنی زایل کردن تو امری را که به آن عمل شده است. و نیز «النَّسْخُ أَنْ تُزِيلَ أَمْرًا كَانَ مِنْ قَبْلِ يُعْمَلُ بِهِ» (عباد، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۶۶) نسخ؛ یعنی زایل کردن امری قبل از اینکه به آن عمل گردد. و همچنین «ازالة شیء بشیء يتعقبه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۱) یعنی زایل کرد شیء را با شیء دیگر که به دنبال آن آمده است.
- ۲- نسخ یعنی برداشتن و تحویل: «النَّسْخُ... قَالَ قَوْمٌ: قِيَاسُهُ رَفْعُ شَيْءٍ وَ إِثْبَاتُ غَيْرِهِ مَكَانَهُ. وَ قَالَ آخِرُونَ: قِيَاسُهُ تَحْوِيلُ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ. قَالُوا: النَّسْخُ: نَسَخَ الْكِتَابَ. وَ النَّسْخُ: أَمْرٌ كَانَ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ قَبْلُ ثُمَّ يُنْسَخُ بِحَادِثٍ غَيْرِهِ» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۲۴) نسخ؛ یعنی برداشتن شیء ای و اثبات کردن دیگری را به جای آن، و یا تحویل شیء ای به شیء ای، و نسخ؛ امری است که از قبل به آن عمل شده است سپس برداشته شده یا تحویل شده به امر دیگری.

در کتاب تاج العروس من جواهر القاموس هفت معنای دیگر برای نسخ آمده است:

- ۳- «نسخه به كَمَنْعَهُ» (همان) نسخ کرد به سبب او مانند اینکه منع کرد او را.
- ۴- «النسخ نقلُ الشيء من مكان الى مكان و هو هو» (همان) نسخ یعنی نقل یک شیء از مکانی به مکان دیگر در حالی که شیء دوم همان شیء اول است.
- ۵- «نسخه عَيَّرَهُ» (همان) نسخ کرد او را یعنی او را تغییر داد.
- ۶- «نسخه ابطله و اقام شيئاً مُقَامَهُ» (همان) نسخ کرد او را یعنی او را باطل کرد و شیء ای را به جای او نشانند.

- ۷- «النسخ تبدیل الشيء من الشيء» (همان) نسخ یعنی تبدیل یک شیء به شیء دیگر.
- ۸- «نسخه الله قردا و مسخه قردا بمعنى واحد» (همان) در این معنا نسخ را مرادف مسخ گرفته که در واقع این معنا می‌تواند به معنای پنجم یا ششم برگشت کند زیرا در مسخ، تغییر، ابطال و تبدیل نهفته است. البته این معنا را کتاب تاج العروس از قول فرّاء و ابی سعید

نقل کرده است.

۹- «نَسَخْتُ الْكِتَابَ مِنْ بَابِ نَفْعٍ وَ انْتَسَخْتُهُ وَ اسْتَنْسَخْتُهُ أَي نَقَلْتَهُ» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۴۴) در این معنا نسخ به معنای رونوشت از کتاب دیگری به کار رفته است. که در واقع این نوشته به جای نسخه اصلی نشسته است.

با توجه به معانی مختلف و متفاوت نسخ به دست می آید که این کلمه در کتب لغت مرادف معانی زایل، برداشتن، ابطال، منع، نقل، تغییر، تحویل، تبدیل، مسخ و استنساخ گرفته شده است. در قرآن کریم نیز بعضی از این معانی به جای کلمه نسخ به کار رفته است. به عنوان مثال در آیه شریفه «وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (نحل: ۱۰۱) کلمه «بَدَّلْنَا» به معنای نسخ به کار رفته است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۴۵).

معنای اولی کلمه نسخ همان ازاله است و این قیود بعد از رواج نسخ در احکام اضافه شده که نسخ حکم، جانشین کردن حکمی به جای حکمی دیگر است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۵۳).

درباره معنای اصطلاحی نسخ گفته می شود چون این واژه یک اصطلاح قرآنی است با مراجعه به تفاسیر می بینیم آن را این گونه معنا کرده اند: «بیان انتهاء الحكم المستفاد من الآیة المتلوّة» (مراغی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۸) نسخ، اعلام به پایان رسیدن حکمی است که از آیه تبعیت شده استفاده گردیده است. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۸) و حکمت نسخ این است که احکام برای مصلحت مردم تشریح شده و این مصلحت به اختلاف زمان و مکان مختلف می شود، پس هنگامی که حکمی در زمانی که مورد احتیاج است تشریح می شود، سپس احتیاج به آن حکم منتفی می گردد؛ حکمت اقتضا می کند آن حکم به حکمی که موافق این زمان است، تبدیل شود. پس حکم دوم برای بندگان در فایده داشتن یا بهتر از حکم اول است یا مانند آن است. مَثَلِ نسخِ مَثَلِ طَبِیبِی است که غذاها و داروها را به خاطر مختلف بودن زمانها و مزاجها تغییر می دهد، و انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین هم مصلحت مردم را در نظر گرفته اعمال شرعی و احکام اخلاقی را که همانند داروها برای بدن هستند، تغییر می دهند. بنابراین بعضی از احکام در زمانی دارای مصلحتند و در زمان دیگر دارای مفسده

هستند (مراغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۷). علامه طباطبائی نیز درباره معنای اصطلاحی نسخ می‌گوید: «انتهاء أمد الحكم و انقضاء أجله» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۴۹) به پایان رسیدن زمان حکم و سپری شدن مدت آن.

ادعای بهائیت

ابوالفضل گلپایگانی که از نظریه پردازان بزرگ بهائی است که درباره نسخ دین اسلام نظرات مفصلی دارد او می‌گوید: «آیه اولی که مبین میعاد ظهور است این آیه کریمه است که در سوره سجده می‌فرماید: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سجده: ۵) ترجمه آیه مبارکه این است که تدبیر می‌فرماید خداوند امر را از آسمان به زمین پس به سوی او عروج خواهد نمود در مدت یک روز که مقدار آن هزار سال است از آن چه شما می‌شمارید. یعنی حق جلّ جلاله امر مبارک دین مبین را اولاً از آسمان به زمین نازل خواهد نمود. و این معلوم است که نزول انوار امر دین از آسمان به زمین معقول و متصور نیست الا به وحی‌های نازله بر حضرت سید المرسلین و الهامات وارده بر ائمه طاهرین و این انوار در مدت دو بیست و شصت سال از هجرت خاتم الانبیاء تا انقطاع ائمه هدی کاملاً از آسمان به زمین نازل شد و مانده سماویه به نزول قرآن و بیانات ائمه علیهم السلام که مبین کتاب بودند بر امت اسلامیة تماماً مبذول شد. و چون در سنه دو بیست و شصت هجریه حضرت حسن بن علی العسکری (ع) وفات فرمود و ایام غیبت فرا رسید و امر دیانت به آراء علماء و انظار فقهاء منوط و محوّل گشت اندک اندک اختلاف آراء و تشّتت احوال در اقوال و افعال رؤسای ملت بیضا ظاهر شد و یوماً فیوم به سبب ظهور ظلمت بدع و اختلافات، افق امرالله تاریکتر و مظلمتر گشت تا آن که از اسلام به جز اسم باقی نماند و عزّت و غلبه امام اسلامیة به ذلّت و مغلوبیت مبدّل شد. و پس از انقضای هزار سال تمام از غیبت در سنه هزار و دو بیست و شصت هجریه شمس حق از افق فارس ظاهر گشت و بشارت قرآن و حدیث کاملاً تماماً تحقق پذیرفت.» (گلپایگانی، بی‌تا، ص ۳۷-۳۸)

بنابراین بهائیت آیه شریفه را این گونه معنا می‌کند: دین از آسمان به سوی زمین فرستاده می‌شود سپس به سوی او باز گردانده می‌شود (یعنی نسخ می‌گردد) در روزی که

مقدار آن هزار سال است از آن روزهایی که شما در روی زمین بر می شمارید. پس منظور از کلمه امر در این آیه «دین» است و تدبیر بمعنی «فرستادن دین» و عروج بمعنی «برداشتن و نسخ دین» است!! روی این حساب هر مذهبی بیش از هزار سال نمی تواند عمر کند و باید جای خود را به مذهب دیگر بسپارد. و در عالم واقع نیز این امر تحقق یافته است که دوران انقضای هزار سال دین اسلام برابر با سال بعثت علی محمد شیرازی (معروف به باب) است. به این صورت که امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ رحلت فرمودند و علی محمد شیرازی در سال ۱۲۶۰ یعنی دقیقاً هزار سال بعد ظاهر گشت.

گلیپگانی در حالی این مطالب را بیان می کند که معنای اصطلاحی نسخ با معنای لغوییش متفاوت است. زیرا ازاله و حکم به بطلان در آنچه از ناحیه خداوند متعال صادر می گردد، امر محالی است، چون ناشی از جهل کسی است که حکمی را صادر نموده و سپس آن را نسخ کرده است. و در مورد حکیم مطلق جهل وجود ندارد. بنابراین مقصود از نسخ شریعت حضرت موسی (ع) توسط شریعت حضرت عیسی (ع)، نه اعلام زوال و عدم حقانیت شریعت حضرت موسی (ع) است، بلکه منظور به سر آمدن و سپری شدن مدت زمان اعتبار شریعت حضرت موسی (ع) است. چنانچه در بیان معنای اصطلاحی نسخ از دیدگاه علامه طباطبائی و المراغی گذشت. لذا نسخ به این معنا نه تنها در ناحیه خداوند متعال امر ممکن، بلکه با ملاحظه جهات مختلف از قبیل اختلاف استعدادها و ظرفیت های مردم و شرایط زمانی و مکانی برای خداوند حکیم، امر مستحسن و در حق بندگان به عنوان لطف تلقی می شود. از این رو قرآن مجید آن را تأیید می کند: «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (بقره: ۱۰۶)

تفاوت معنای اصطلاحی با معنای لغوی و نقل از معنای لغوی نسخ تا جایی است که حتی در مواردی معنای لغوی آن کاملاً به دست فراموشی سپرده شده و زمانی که این کلمه استعمال می شود تنها معنای اصطلاحی اش به ذهن مخاطب خطور می کند. متبادر شدن معنای اصطلاحی کلمات به ذهن مخاطب و انصراف از معنای لغوی در عرف مسلمین فراوان است، به عنوان مثال شکی نیست در این که ما مسلمان ها از کلمات صلوة، زکاة، حج معانی شرعی آن را می فهمیم و از شنیدن این الفاظ معانی خاص آنها به ذهن ما تبادر

می‌کند که در علم اصول فقه تحت عنوان حقیقت شرعی یا متشرعه از آن بحث می‌شود. و نیز شکی نیست در اینکه این معانی شرعی، یک سلسله معانی حادث و جدید هستند که عرب‌های قبل از اسلام هیچ‌گونه انس و آشنایی با این معانی نداشتند بلکه این الفاظ بعد از اسلام از معانی لغوی به سوی معانی شرعی آن نقل داده شده است. در این باره مرحوم مظفر در کتاب اصول فقه می‌نویسد: «لا شك فی - انا نحن المسلمین - نفهم من بعض الالفاظ المخصوصه كالصلاة و الصوم و نحوهما معانی خاصه شرعیه، و نجزم بان هذه المعانی حادثه لم یکن یعرفها اهل اللغه العربیه قبل الاسلام، و انما نقلت تلك الالفاظ من معانیها اللغویه الی هذه المعانی الشرعیه» (مظفر، ۱۴۱۰، ص ۵۵). بر این اساس معانی لغوی صلوة، زکاة، حج به ترتیب عبارت بودند از دعا (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۴۶۴)، رشد و نمو (همان، ص ۳۵۸)، قصد (همان، ۲۲۶) که در حال حاضر با شنیدن این کلمات معانی شرعی آنها به ذهن مخاطب به انجام مجموعه‌ای از عبادات و معاملات با رعایت شرایط، آداب و احکام مخصوص به خود تبادر می‌کند.

حقیقت نسخ

تاریخ بشری از سویی شاهد ظهور پیامبران آسمانی و همچنین ادیان و شرایع الهی زیادی بوده است که علت این تکرار باید در مختلف بودن استعدادهای انسان و شرایط اجتماعی او جستجو کرد. و از سوی دیگر گذشت زمان، ارسال رسل و انزال کتب و نیز شکوفا شدن استعدادهای نهفته انسان، زمینه تکامل ادیان را به وجود آورده است. در واقع آیین‌ها و شرایع مختلف آسمانی تکمیل‌کننده و تصدیق‌کننده یکدیگر هستند. از سوی سوم در زمان‌های مختلف در ادیان الهی احکام فرعی و فروعیات مطرح نبود تا این که مطابق نظر مشهور، حضرت نوح (ع) علاوه بر بیان آموزه‌های اعتقادی بنیان‌گذار شریعت شد: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» (شوری: ۱۳) بنابراین معنا تمامی پیامبران در اصل دعوت مردم به سوی خداوند متعال و آموزه‌های اعتقادی مانند توحید و معاد یکسان بودند. هر چند سطح تعلیمات پیامبران با توجه به تفاوت مخاطبین مختلف بوده است، به این علت که خداوند متعال، واحد و کامل مطلق است، لذا ارسال آیین‌های گوناگون و متناقض امری محال خواهد بود. قرآن کریم نیز بارها به یکی بودن

ادیان اشاره داشته است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)، «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا» (حدید: ۲۷) لذا کلمه «دین» در قرآن همواره به صورت مفرد به کار رفته است. بنابراین از یکی بودن ادیان، یکی بودن شرایع لازم نمی آید؛ چرا که شرایع یک سری بایدها و نبایدهای عملکردی است که بر حسب مصلحت‌ها و اقتضائات زمانی و مکانی، قابل تحول می‌باشد: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» (مائده: ۴۸).

تا این جا به دو بعد رویکرد اصلی دین، یعنی امور اعتقادی و رفتاری اشاره شد. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا نسخ از ناحیه خداوند متعال امکان دارد یا نه؟ شهید مطهری در تفسیر آیه ۲۷ سوره حدید می‌گوید: «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ» متضمن این نکته است که هر پیغمبر بعدی از همان راه رفته است که پیغمبران قبلی رفته‌اند. یعنی کسی خیال نکند پیغمبران راه‌های مختلف دارند، راه یکی بوده، از نوح تا خاتم الانبیاء راه یکی است. اختلافاتی که در شرایع و قوانین هست - که اختلاف در فروع است - به شکلی نیست که راه را دو راه کند. «آثار» جمع اثر است و اثر یعنی جای پا. پیغمبران هر کدام آمدند پا جای پای دیگران گذاشتند. (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۲۹-۱۳۰)

برای توضیح می‌گوئیم: اولاً بنا بر آیه شریفه «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» (مائده: ۴۸) دین همه انبیاء مانند دین خاتم انبیاء (ع) اسلام بوده و همه آنها مردم را به اسلام یعنی تسلیم در برابر فرمان خدا دعوت کرده‌اند؛ چون اسلام «عندالله» است و به حکم قرآن هر چه «عندالله» باشد، از دگرگونی و زوال مصون است: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل: ۹۶) پس اسلام امر باقی و ثابت است. لذا عنوان دین الهی تعدد پذیر نبوده و تشبه و جمع در آن جایز نیست. هر پیامبری که به رسالت مبعوث شد، دست آورد پیامبر قبلی را تصدیق کرد؛ وقتی هم نوبت به قرآن کریم رسید، هم دست آورد انبیای قبلی را تصدیق کرد و هم سیطره خود را بر همه آنها اعلام داشت: «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهِمِّنًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸) البته این تصدیق و سیطره مقتضای خاتمیت خاتم انبیاء (ع) است.

ثانیاً بعد از آن که مشخص شد دین همه انبیاء اسلام است، توحید، نبوت و معاد از اصول مسلم همه آنها بوده و نسخ آنها کاملاً بی‌معناست؛ تنها بعضی احکام فرعی و جزئی آنها قابل نسخ می‌باشد که این مسئله در مورد احکام شریعت خاتم پیامبران (ع) نیز مانند

تغییر قبله اتفاق که در سوره بقره آیه ۱۴۴ آمده است. نتیجه آن که نسخ به معنای پایان یافتن مدت زمان حکم است نه اینکه به معنای ابطال باشد. به عبارت دیگر هر چند حقیقت اسلام تسلیم محض الهی بودن است، ولی این تسلیم در هر عصری در قالب یک آیین خاصی ظاهر می‌شود مثلاً حقیقت تسلیم در عصر حضرت موسی (ع) پذیرش آیین او و در عصر حضرت عیسی (ع) پیروی از آیین وی و در عصر اسلام نیز حقیقت تسلیم جز با قبول شریعت حضرت محمد (ص) تحقق پیدا نمی‌کند.

پیامدهای مترتب بر معنای نادرست نسخ

۱- معنایی را که ابوالفضل گلپایگانی برای هر یک از کلمات آیه مبارکه ارائه داده است در کتب تفسیری یافت نمی‌شود، و این‌گونه ترجمه درباره آیه شریفه از مصادیق تفسیر به رأی محسوب می‌شود. در ذیل به ترجمه برخی از کلمات آیه شریفه اشاره می‌شود:

الف - کلمه «تدبیر» در قرآن کریم به معنای خلقت و آفرینش و سامان بخشیدن به وضع جهان هستی (طبرسی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۵۱۰) استعمال شده است، نه به معنی نازل گردانیدن مذهب، بلکه در مورد دین و مذهب کلمه «تشریح» به کار می‌رود چنان که در آیه شریفه آمده است؛ «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا» (شوری: ۱۳)

ب - آیات قرآن کریم کلمه «امر» را نیز به معنی دین و مذهب گرفتن نفی می‌کند، زیرا در آیات دیگری «امر» به معنی فرمان آفرینش (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۶۰) استعمال شده است مانند: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) همانا امر او این است که هر گاه چیزی را اراده کند می‌گوید موجود باش! فوراً موجود می‌شود.^۱

ج - بهائیت یا خود را شاخه‌ای از دین اسلام می‌داند یا نمی‌داند؟ اگر خود را شاخه‌ای از دین اسلام نمی‌داند، پس چرا به آیات قرآن کریم و روایات اسلامی استدلال می‌کند و احکام او برگرفته از دین مبین اسلام است؟ اگر خود را شاخه‌ای از دین اسلام می‌داند، با

۱. آیات ذیل نیز اشاره دارد که امر به معنای فرمان آفرینش استعمال می‌شود: سوره قمر، آیه ۵۰ - سوره مؤمنون، آیه ۲۷ - سوره اعراف، آیه ۵۴ - سوره ابراهیم، آیه ۳۲ - سوره نحل، آیه ۱۲ - سوره روم، آیه ۲۵ - سوره جاثیه، آیه ۱۲.

توجه به استدلالشان به آیه شریفه «الف و لام» در «الامر» مبین این است که کل امور دین اسلام منسوخ شده نه بخشی از آن. بنابراین نمی‌تواند احکام فقهی بهائیت شبیه به احکام اسلامی باشد.

د - کلمه «يعرج» در موارد دیگر استعمالش در قرآن کریم مانند آیه دوم سوره سبأ و آیه چهارم سوره حدید به معنی نسخ دین و زائل شدن به کار نرفته، بلکه به معنای صعود کردن و بالا رفتن (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۹۱) آمده است.

۲- فی یومٍ کانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ - بنابر ادعای ابوالفضل گلپایگانی نسخ در ظرف زمان هزار سال صورت می‌گیرد. یعنی از زمان نزول دین جدید تا بقاء او در این دنیا و تا عروج آن هزار سال طول می‌کشد. در صورتی که اولاً با توجه به قرائنی از دیگر آیات قرآنی هزار سال تنها مدت زمان عروج را شامل می‌شود. زیرا در آیه «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج: ۴) کلمه «فی یوم» قطعاً قید برای «تعرج» است که مدت زمان مذکور را تنها مدت زمان عروج معرفی می‌کند. ثانیاً بنابراین که ظرف زمان هزار سال قید عروج به تنهایی - نه نزول دین، مکث در دنیا و عروج - باشد، منظور از عروج، مطلق عروج حوادث به سوی خداوند متعال است نه تنها عروج دین که ادعای بهائیت باشد.

۳- احتمال دیگر اینکه مراد از هزار سال صرف زیاد جلوه دادن مدت و زمان است نه اینکه واقعاً تحدید حقیقی باشد، هم چنان که در آیه «يَوْمَ أَحَدُهُمْ كَوْ يَوْمِ يَعْمرُ أَلْفَ سَنَةٍ» (بقره: ۹۶) نیز منظور همین است، یعنی می‌خواهد بفرماید دوست می‌دارند بسیار زیاد عمر کنند، نه اینکه عدد هزار سال خصوصیت داشته باشد و در عالم واقع نیز هزار سال عمر کنند.

۴- اینکه گلپایگانی ادعا کرد با توجه به آیه شریفه «فی یومٍ کانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» بعد از هر هزار سال یک دین جدید ظهور پیدا می‌کند، می‌بایست مبدأ این هزار سال را یا از هنگام نزول این آیه کریمه یا از زمان وفات پیغمبر اسلام ﷺ محاسبه نماید، چون طبق آیه شریفه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)؛ امروز کیش و آیین شما را به حد کمال رساندیم و نعمت خود را بر

شما تمام کردیم و دین اسلام را برای شما برگزیدیم» از نظر تشریح، دین اسلام قبل از وفات پیغمبر (ص)، به حد کمال خود رسیده و نقیصه‌ای در آن نمانده است. تنها با وفات آن حضرت دوران تشریح پایان یافت و وحی منقطع شد. لذا با در نظر گرفتن این آیه شریفه که در سال نهم از هجرت نازل شده، یا حتی با در نظر گرفتن زمان وفات پیامبر اسلام (ص) مدت هزار سال در سال ۱۰۰۹ هجری به پایان می‌رسد، نه در سال ۱۲۶۰ (موسوی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۳۶۲-۳۶۳).

۵- با اینکه در تفسیر این آیه احتمالات گوناگونی از سوی مفسرین ارایه شده است، ولی هیچکس احتمال نداده که آیه مربوط به تشریح ادیان بوده باشد. مثلاً مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان که از مشهورترین تفاسیر اسلامی به شمار می‌رود، با اینکه اقوال مختلفی در تفسیر آیه فوق ذکر کرده؛ ولی قولی مبنی بر اینکه آیه مربوط به تشریح ادیان باشد، از دانشمندان اسلامی نقل نکرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۱۰).

۶- این معنی با واقعیت عینی ابدأ تطبیق نمی‌کند، زیرا فاصله ادیان گذشته با یکدیگر در هیچ موردی یکهزار سال نبوده است! مثلاً فاصله میان ظهور حضرت نوح (ع) با حضرت ابراهیم (ع) ۱۶۰۰ سال - فاصله ظهور ابراهیم (ع) با موسی (ع) ۵۰۰ سال - فاصله ظهور موسی (ع) با حضرت مسیح (ع) ۱۵۰۰ سال - فاصله میان حضرت مسیح (ع) و ظهور پیامبر بزرگ اسلام (ص) کمتر از ۶۰۰ سال بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۲۰).

۷- تولد سید علی محمد باب در سال ۱۲۳۵ و شروع ادعایش در سال ۱۲۶۰ هجری قمری بوده و با توجه به اینکه شروع دعوت پیامبر اسلام (ص) ۱۳ سال پیش از هجرت بوده فاصله میان شروع دعوت پیامبر (ص) و آغاز ادعای باب ۱۲۷۳ سال می‌شود یعنی ۲۷۳ سال اضافه دارد! (همان، ص ۱۲۱).

۸- هیچ کدام از ائمه (ص) یا حتی مسلمین ادعا نکرده‌اند که امامان و خلفاء پیامبر (ص) در تشریح اسلام هم شأن و هم رتبه ایشان بوده‌اند. بلکه وظیفه آنان حفظ و حراست اسلام، بیان احکام و ترویج شریعت بوده و هر چه می‌فرمودند مستند به قرآن یا پیامبر (ص) می‌کردند، و از آن حضرت نقل نموده و از خودشان چیزی به اسلام

نمی‌افزودند. بنابراین ادعای محاسبه مبدء هزار سال از روز وفات امام حسن عسکری (ع) بدون دلیل می‌باشد.

۹- سخن گلپایگانی بر خلاف حرف بهاء الله است که می‌گوید: «بکدام عقل و درایت ظهور الهی و طلوع عزّ صمدانی معلق بنسخ شریعت قبل است بسا از مظاهر الهیه که آمده‌اند و تأیید احکام قبل فرموده‌اند و مجری داشته و ثابت نموده‌اند چه که حکم مظهر قبل بعینه حکم مظهر بعد است که از قبل نازل شده الیوم اگر نفسی فرق گذارد و مابین احکام الهی و مظاهر عزّ صمدانی فصل مشاهده نماید از توحید خارج بوده و خواهد بود» (نوری، ۱۳۱۰، ص ۴۷)

۱۰- اگر گلپایگانی نسخ شریعت اسلام را اثبات کند این سخن عبدالبها را چگونه توجیه خواهد کرد: «شریعه الله بر دو قسم منقسم یک قسم اصل اساس است روحانیاتست یعنی تعلق بفضائل روحانی و اخلاق رحمانی دارد این تغییر و تبدیل نمی‌کند این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد و شریعت حضرت اعلی و شریعت جمال مبارک است و در دوره جمیع انبیا باقی و برقرار ابداً منسوخ نمی‌شود. زیرا آن حقیقت روحانیه است نه جسمانیه، آن ایمانست عرفانست ایقانست عدالت است دیانت است مروّتست امانتست محبّه الله است مواسات در حالست رحم بر فقیرانست و فریاد رسی مظلومان و انفاق بر بیچارگان و دستگیری افتادگانست پاکی و آزادگی و افتادگی است و حلم و صبر و ثباتست این اخلاق رحمانیست این احکام ابداً نسخ نمی‌شود بلکه تا ابد الابد مرعی و برقرار است.» (عبدالبهاء، ب، بی تا، ص ۳۶-۳۷)

۱۱- ادعای ابوالفضل گلپایگانی در کتاب «فرائد» نقض کننده حرف خویش در کتاب «مجموعه رسائل» است آنجا که می‌نویسد: «و لکن اهل بهاء... بحکم کریمه «وَلَا يُبَدَّلُ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (انعام: ۳۴) و کریمه «إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّغُ الدُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹) حفظ الهی را مانع از تغییر حجت باقیه می‌دانند. و کلام خداوند را مصون از رمی شیطان و مداخله مبطلین می‌شناسند و تحریف کلمات الهی را تفسیر بغیر ما اراده می‌دانند.» (گلپایگانی، بی تا، ص ۴۹)

۱۲- بنا بر ادعای میرزا حسینعلی نوری تنها دلیلی که در عقیده بهائیت موجب نسخ شریعت اسلام شده همانا سخن علی محمد شیرازی است که میرزا حسینعلی آن را این گونه نقل می‌کند: «اگر اعتراض و اعراض اهل فرقان نمی‌بود هر آینه شریعت فرقان در این ظهور نسخ نمی‌شد.» (نوری، ۱۳۱۰، ص ۴۷)

بر این اساس عواملی همچون اقتضائات زمانی و مکانی، تحریف، نقص و دیگر علل، موجب نسخ شریعت اسلام نبوده بلکه اظهار مخالفت شیعیان نسبت به علی محمد شیرازی بوده که او را وادار به مقابله و اظهار دشمنی با دین اسلام نموده است!! اگر شیعیان نسبت به علی محمد شیرازی مدارا کرده و اعراض و اعتراض نمی‌نمودند، به تصریح میرزا حسینعلی شریعت اسلام نسخ نمی‌شد. در این صورت با عدم نسخ شریعت اسلام حالت تناقض به وجود می‌آمد، از یک طرف شریعت اسلام نسخ نشده پس باید از آن پیروی نمود، و از سوی دیگر چون تابع علی محمد شیرازی شده‌اند باید دست از شریعت اسلام برداشته و متمسک به آیین بیان گردند!!

۱۳- حسینعلی نوری پس از مدح و ثنای حضرت محمد(ص) و خاتمیت ایشان و سلام بر امامان شیعه می‌نویسد: «الصلوة والسلام علی سید العالم و مرّبی الامم الّذی به انتهت الرّسالة و النّبوة و علی آله و اصحابه دائماً ابدأ سرمداً؛ درود و سلام بر آقای اهل عالم و پرورش دهنده امت‌ها! کسی که با او رسالت و نبوت پایان یافته است و بر خاندان و یارانش سلام و درود دائمی، ابدی و سرمدی باد!» (نوری، الف، بی تا، ص ۲۹۳) و باز می‌گوید: «الصلوة والسلام علی الذی به انتهت النّبوة و الرّسالة و انقطعت نفحات الوحی؛ درود و سلام بر کسی که نبوت و رسالت به او منتهی و وحی به او پایان می‌یابد.» (نوری، ب، بی تا، ص ۳۶) حسینعلی نوری در این دو جمله علاوه بر اعتراف به ختم نبوت پیامبر اکرم(ص)، به ختم رسالت ایشان و همچنین پایان یافتن وحی اعتراف دارد. بنابراین هیچ صاحب شریعتی برای نسخ اسلام نخواهد آمد و ادعای بهائیت درباره نسخ دین با این کلام نوری در تعارض خواهد بود.

۱۴- اشراق خاوری طی گزارشی درباره خاتمیت پیامبر اکرم(ص) می‌نویسد: «در قرآن سوره الاحزاب محمد رسول الله را خاتم النبیین فرموده. جمال مبارک - جلّ جلاله - در

ضمن جمله مزبوره می‌فرمایند که مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است؛ زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله که خاتم النبیین بود ختم گردید و این دلیل است که ظهور موعود عظیم، ظهور الله است و دوره نبوت منطوی گردید؛ زیرا رسول الله خاتم النبیین بودند. «(اشراق خاوری، ج، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶) بر مبنای این اعتراف حضرت محمد(ص) خاتم پیامبران و شریعت اسلام آخرین شریعت الهی است. بنابراین دین جدیدی نخواهد آمد که نسخ کننده شریعت اسلام باشد و ادعای نسخ اسلام توسط بهائیت باطل است.

۱۵- بر فرض پذیرش نسخ دین اسلام توسط علی محمد شیرازی با ادعای شریعت جدید وی، او بایت را به عنوان شریعت جدید پس از اسلام آورد که در نتیجه بهائیت بر اساس ایده هزار سال بودن عمر یک شریعت در پی اثبات نسخ دین اسلام و ظهور شریعتی به نام بایت برآیند. (روحانی و دیگران، بی تا، ص ۴۳-۴۴) همه تلاش حسینعلی نوری و قره العین بر آن بود که در واقعه بدشت استقلال بایت را اعلام کنند. از این رو نوری مسلک بایت را دین مستقل می‌داند: «حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال دور جدید و نیز برای آماده ساختن زمینه ظهور قریب الوقوع جمال قدم احکامی بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند. اگر چه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجرا در نیامد، ولی نفس نزول این احکام دلالت بر استقلال آیین حضرت اعلی داشت.» (نوری، ب، بی تا، ص ۱۸۰-۱۸۱) اما سیزده سال پس از اعدام علی محمد شیرازی در سال ۱۲۷۹ق از نبوت خویش سخن می‌گوید (هاچر و دیگران، بی تا، ص ۵۶) و قبل از گذشت هزار سال مسلک بایت و احکام آن را نسخ می‌کند: «در کتاب مبارک بیان محو کتب بر مؤمنین فرض گردیده بود؛ مگر کتبی که در اثبات امر و شریعت الله نوشته شده باشد. جمال ابهی این حکم را نسخ فرموده‌اند.» (نوری، ج، بی تا، ص ۱۸۰) و همچنین او می‌نویسد: «قد رفع الله ما حکم به الی بیان فی تحدید الاسفار؛ خداوند در سفر احکامی را که در بیان آمده برداشته است.» (همان، ۲۰۶)

بنابراین یا ایده هزار سال بودن عمر یک شریعت صحیح است؛ که در نتیجه ادعای نبوت و نسخ بایت توسط حسینعلی نوری باطل است، زیرا هنوز سیزده سال از عمر بایت

سپری شده، یا این ایده صحیح نیست؛ که در نتیجه ادعای بایان و بهائیان درباره نسخ دین اسلام باطل است.

۱۶- ادعای نسخ دین توسط علی محمد شیرازی نمی‌تواند صحت داشته باشد؛ زیرا او در نخستین روزهای ادعا خود را نماینده و نایب خاص امام زمان علیه السلام معرفی کرد. (فاضل مازندرانی، ۱۳۱ بدیع، ص ۵۵۳) پیروان باب به بهانه رسیدن به مهدی موعود و اینکه او باب مهدی موعود است، در پی او به راه افتاده بودند. بحث مهدویت و باب مهدویت مبتنی بر دین اسلام است. اگر او به عنوان ناسخ شریعت اسلام ظهور پیدا می‌کرد پیروانش نمی‌پذیرفتند؛ به همین دلیل پس از اعلام نسخ اسلام توسط قره العین بسیاری از پیروان علی محمد از او دست کشیدند: «حضار از ملاحظه این منظره سخت دچار حیرت و دهشت گشتند و حضور وی را به نحو مذکور در جمع نفوسی که حتی مشاهده سایه‌اش را مردود و ناصواب می‌شمردند، خلاف عفاف و معارض با اراده حضرت خفی‌اللطاف محسوب داشتند. خوف و غضب افنده را فرا گرفت و قدرت تکلم از جمیع سلب شد؛ به حدی که عبدالخالق اصفهانی از کثرت هیجان و اضطراب با دست خویش گلوی خود را چاک داد و در حالی که آغشته به خون بود، دیوانه‌وار خویش را از آن صحنه مهیب دور ساخت. برخی دیگر از اصحاب نیز مجلس را ترک گفته و دست از امر الهی کشیدند و رفض آداب و سنن سالفه را نپسندیدند.» (شوقی افندی، بی تا، ص ۹۵) لذا پس از فتنه بدشت و نسخ اسلام توسط قره العین هم پیروان علی محمد شیرازی دست از اسلام برداشتند. آیتی می‌نویسد: «قدوس فرمان داد که زودتر از شب‌های دیگر به اذان و مناجات و تلاوت قرآن پردازند؛ چه که عبادت هر شبه ایشان بر آن بود که قبل از صبح کلاً برخاسته با صدای بلند به تلاوت قرآن و دعا می‌پرداختند و حتی گاهی صدای ایشان به گوش سپاهیان می‌رسید و یکی از منصفین ایشان گفته بود که انصافاً اگر کفر آن است که اهل قلعه دارند و اسلام این است که ما سپاهیان داریم باید از اسلام بیزار و کفر را خریدار شد؛ زیرا از قلعه هر شب صدای دعا و نماز و قرآن به گوش می‌رسد.» (آیتی، ۱۳۴۲، ص ۱۶۳)

همانگونه که ملاحظه شد، بر اساس ادله، شواهد و گزارشات بهائیت ادعای نسخ اسلام باطل است؛ زیرا از یک سو این ادعا بدون اطلاع علی محمد شیرازی توسط بایان

مطرح شده است. از سوی دیگر ادعای نسخ شریعت هم‌زمان با ادعای باییت علی محمد شیرازی و پیش از اعلان ادعای نبوت و یا حتی مهدویت وی مطرح شده است و در هیچ آیینی یک واسطه (باب) حق نسخ یک شریعت را ندارد و از جهت دیگر ادعای نسخ شریعت و احکام اسلام با اعترافات علی محمد شیرازی و حسینعلی نوری مبنی بر خاتمیت پیامبر اکرم (ص) در تناقضی آشکار است.

نتیجه گیری

در این نوشتار، نظریه نسخ دین اسلام، یکی از پایه های اعتقادی بهائیت مورد بررسی قرار گرفت. این فرقه با تمسک به آیه ۵ سوره مبارکه سجده و تحریف معنوی آن، یعنی «الْأَمْرَ» به معنای دین و مذهب، «يُدَبَّرُ» به معنای فرستادن دین و «يَعْرُجُ» به معنای برداشتن و نسخ دین، چنین ادعا می کند که دین اسلام پس از هزار سال زائل و نسخ گشته و شریعت جدیدی به نام بهائیت بر بشر نازل شده است. بر این اساس در این مقاله تلاش شد تا علاوه بر تبیین ادله بهائیان به نقد این دیدگاه بپردازد.

با بررسی معنای لغوی و اصطلاحی نسخ، مشخص شد معنای به کار گرفته شده در قرآن کریم در مورد نسخ، همان معنای به پایان رسیدن زمان حکم و سپری شدن مدت آن است که معنای اصطلاحی می باشد. زیرا اگر معنای نسخ، لغوی باشد که بهائیان معتقدند، امر به محال لازم می آید، به این دلیل که ازاله و حکم به بطلان در آنچه از ناحیه خداوند متعال صادر می گردد، امر محالی است، چون ناشی از جهل کسی است که حکمی را صادر نموده و سپس آن را نسخ کرده است، و در مورد حکیم مطلق جهل وجود ندارد، و نسخ ادیان گذشته توسط اسلام نسخ اصل و گوهر شریعت و حقانیت آنها نیست بلکه منظور به سر آمدن و سپری شدن دوره عمل آنهاست.

از سوئی دیگر دین همه انبیاء مانند خاتم الانبیاء (ص) (ص) دین اسلام بوده و اگر تفاوتی در ادیان گذشته وجود دارد در فروعات جزئی، به نام شریعت است، و همچنین توحید، نبوت و معاد از اصول مسلم همه ادیان است و نسخ آنها کاملاً بی معناست تنها بعضی احکام فرعی و جزئی شرایع مانند تغییر قبله قابل نسخ می باشد.

علاوه بر تفسیر به رأی بودن گفته‌های بهائیان درباره آیه شریفه که هیچ مفسری قائل به آن نشده پیامدهای نادرستی مانند: فاصله هزار سال بین ادیان، هم‌شأن و هم‌رتبه بودن امامان و خلفاء در تشریح اسلام با پیامبر ﷺ، مخالفت صریح با سخنان رهبران و مبلغان بهائیت همچون بهاء‌الله، عبدالبهاء، ابوالفضل گلپایگانی و... بر این معنای نسخ مترتب است. بر اثر چنین اعتقادی است که بهائیان در مورد نبوت هم تفسیر جدیدی درباره خاتمیت پیامبر اکرم (ص) ارائه می‌دهند.

این که چرا بهائیت در معنای آیه پنجم از سوره سجده به معنای لغوی کلمه نسخ استناد کرده‌اند؟ از اموری است که در پژوهش‌های بعدی می‌توان به آن پرداخت. همچنین آثار مترتب بر معنای نادرست نسخ را می‌توان از مراجعه به آموزه‌های بهائیت به دست آورد که باعث تغییر در اصول مسلم توحید، نبوت و معاد شده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آیتی، عبدالحسین؛ الکواکب الدرّیه فی مآثر البهائیه، مصر، السعاده، ۱۳۴۲ق.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق) معجم مقایس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، انتشارات دارالفکر، بیروت، لبنان.
۴. اسماعیل بن عبّاد (۱۴۱۴ق)، المحیط فی اللغه، انتشارات عالم الكتاب، بیروت، لبنان.
۵. اشراق خاوری، عبد الحمید (الف) (بی تا) پیام ملکوت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران.
۶. اشراق خاوری، عبد الحمید (ب) (بی تا)، قاموس تویق منیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران.
۷. اشراق خاوری، (ج) (بی تا)، عبد الحمید، ریحق مختوم، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران.
۸. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، انتشارات دارالقلم، بیروت.
۹. راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق)، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، انتشارات دارالقلم، بیروت.
۱۰. روحانی، پرویز و شهین احسان، گلگشتی در قرآن مجید، بی جا، بی تا.
۱۱. روز بهانی بروجردی (۱۳۸۸ش)، علیرضا، در جستجوی حقیقت، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم.
۱۲. شوقی افندی، (بی تا) قرن بدیع، مؤسسه معارف بهایی، کانادا.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۱۵. طریحی، فخرالدین محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، انتشارات مرتضوی، تهران.
۱۶. عبدالبهاء، عباس (الف) (بی تا)، خطابات، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران.
۱۷. عبدالبهاء، عباس (ب) (بی تا)، مفاوضات، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران.
۱۸. فاضل مازندرانی، اسدالله، رساله امر و خلق، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران، ۱۳۱ بدیع.

۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، نشر هجرت، قم.
۲۰. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۱. گلپایگانی، ابوالفضل (۱۳۱۵ق)، کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، مطبعه هندیه، مصر.
۲۲. گلپایگانی، ابوالفضل (بی تا)، مجموعه رسائل، نسخه الکترونیکی.
۲۳. مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، انتشارات دار التراث الاحیاء العربی، بیروت.
۲۴. مصطفوی تهرانی، حسن (۱۳۴۴ش)، محاکمه و بررسی باب و بهاء، انتشارات برهان، تهران.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸ش)، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، تهران.
۲۶. مظفر، محمد رضا (۱۴۱۰)، اصول الفقه، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۸. موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۹. موسوی، ع، مستوفیان، امیر علی (۱۳۸۹ش)، نشستی تحقیقی با باب و بهاء، انتشارات راه نیکان.
۳۰. نوری، حسینعلی (۱۳۱۰ق) اقتدارات و چند لوح دیگر، بی جا، بی نا.
۳۱. نوری، حسینعلی (بهاء الله) (الف) اشراقات، بی جا، بی نا، نسخه الکترونیکی.
۳۲. نوری، حسینعلی (بهاء الله) (ب) مجموعه الواح، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، ۱۳۲ بدیع.
۳۳. نوری، حسینعلی (بهاء الله) (ج) اقدس، بی جا، بیت العدل، بی تا، نسخه الکترونیکی.

مجله

۱. عشرتی، غلام عباس، آل بویه، علیرضا، صمصامی، طاهره، بررسی و تحلیل ادله نقلی ابوالفضل گلپایگانی در کتاب فرائد درباره میعاد یوم ظهور، مجله مشرق موعود، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۵.
۲. قدردان ملکی، محمد حسن، مجله کیهان اندیشه، فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۷۸.